



حکومت ساسانیان

نگاهی دقیقتر به حکایت مرگ یزدگرد ساسانی در چشمه سبز

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۸ بهمن ۱۳۹۳ | ۷ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

اثبات تقدس چشمه سبز در دوران پیش از اسلام با نگاهی دقیقتر به حکایت مرگ یزدگرد اول، شهنشاه ساسانی در چشمه سبز و اسب عجیب برآمده از دورن چشمه



یزدگرد ساسانی چهاردهمین پادشاه سلسله ساسانی و پدر بهرام گور بود. در دوره او جنگ‌های طولانی مدت بین ایران و روم تقریباً به حالت صلح درآمد و او پس از سیصد سال برای نخستین بار کلیسای ایران را به رسمیت شناخت و در سال ۴۰۹ میلادی برای زندانیان مسیحی اعلام عفو عمومی کرد. یزدگرد اول روابط بسیار خوبی نیز با یهودیان داشت. او دختر رهبر یهودیان را به زنی برگزید و به آن‌ها اجازه داد که در شهرهای اصفهان و همدان ساکن شوند. این اقدامات بر موبدان وزرشتیان خوش نیامد و به همین جهت او را بزهکار و گنهکار خواندند. او در این راه چنان افراطی از خود نشان داد که مغ‌های زرتشتی را به نفرین و لعن خود واداشت.

مسالمتی که یزدگرد یکم در روابط خود با عیسویان اظهار می‌کرد، بی‌شک معلول مقاصد سیاسی بود زیرا که با استوار کردن بنیان صلح ایران و روم می‌توانست، در تحکیم اقتدار سلطنت خویش بکوشد اما به نظر می‌آید که غیر از ضرورت سیاسی، یزدگرد طبعاً مایل به مسامحه در امور دینی بوده‌است.

در نوشته‌های مورخان عیسوی و مؤلفان ایرانی، اختلاف بسیار راجع به احوال یزدگرد یکم، مشهود است. یکی از منابع **سریانی** او را یزدگرد نیکوکار و عیسوی رحیم و مقدس‌ترین پادشاهان، خوانده و از احسان او به فقرا و بینوایان تمجید کرده‌است؛ اما مورخان عرب و ایرانی که نوشته‌هایشان، مبتنی بر تواریخ عهد ساسانی است و مأخوذ از عقاید روحانیون زرتشتی و اعیان و نجبا می‌باشد، او را به صفاتی از قبیل یزدگرد بزه‌گر (بزه‌کار) و فریبنده خوانده‌اند. سبب

عمده ناخرسندی نجبا و موبدان از یزدگرد، تسامح و چشم پوشی هایی بود که وی نسبت به مسیحی های ایران، نشان می داد.

فردوسی تاریخ یزدگرد را اینچنین بیان می کند که چند سال از پادشاهی یزدگرد گذشت در حالی که همه موبدان از او به رنج بودند . در یکی از روزها پادشاه اخترشناسان را گرد آورده از آنان می پرسد مرگ من کی و کجا خواهد بود؟

به اخترشناسان بفرمود شاه که تا کرد هر یک به اختر نگاه
که تا کی بود در جهان مرگ اوی کجا تیره گردد سر وترگ اوی

در پاسخ به او می گویند که ای کاش از مرگ یاد نمی کردی، اما زمانی که بخت با تو بد رو شود، با لشکر و بوق و کوس به سوی چشمه سو(چشمه سبز) خواهی رفت و در حالی که به شادمانی به سوی شهر توس می نگری در کنار چشمه جان خواهی داد.



چو بخت شهنشاه بد رو شود از ایدر سوی چشمه ی سو شود...

یزدگرد سوگند یاد می کند که هرگز به آنجا نخواهم رفت .

که من چشمه سو نبینم به چشم نه هنگام شادی نه هنگام خشم

سه ماه می گذرد و یزدگرد به بیماری سختی دچار شده و خون از بینیش روان می شود. وقتی معالجه پزشکان سودمند نمی افتد ، موبد به او می گوید تو خواستی از مرگ بگریزی و این خلاف فرمان ایزد است. راه این است که فروتنانه به چشمه سو(سبز) بروی و آنجا نیایش یزدان را به جا آورده، ازو بخواهی که سوگند تو را ببخشد و به لابه بگویی که هر کجا مرگ من سر برسد سر تسلیم فرود خواهم آورد.

ترا چاره اینست کز راه شهد سوی چشمه ی سو گرایی به مهد

یزدگرد این راه چاره را پسندید و فرمان داد که سیصد مهد آماده کنند و خود بر یکی از مهدها نشست. در راه همچنان بیمار بود و دایم از بینی او خون می آمد تا این که با همراهان بسیار خود به چشمه سو می رسند. شاه از مهد بیرون آمده و به چشمه سبز نگاهی می اندازد و چشمه ای بزرگ که همچون دریاست را جلوی چشم خود می بیند.

چو نزدیکی چشمه ی سو رسید برون آمد از مهد و دریا بدید

یزدگرد با آب مقدس چشمه سبز سر خود را می شوید و نیایش پروردگار را به جای می آورد. پس شفا می یابد و آسوده می خوابد. مدتی از اقامت او در کنار چشمه سبز می گذرد. یزدگرد که سلامتی خود را باز یافته است از یاد خدا دور می شود و دوباره غرور او را فرا می گیرد و می گوید این رای درست و آیین دانی خودم بود که زندگانی خوش را به من بازگرداند. به عقیده فردوسی این غرور او باعث می شود دوباره مورد خشم خدا واقع شود. در این هنگام اسب سپید بسیار برازنده ای از دل چشمه خارج می شود.

چو گردنکشی کرد شاه رمه که از خویشتن دید نیکی همه
ز دریا برآمد یکی اسب خنگ سُرین گرد چون گور و کوتاه لنگ

یزدگرد به لشکریانش فرمان می دهد که اسب را محاصره کنند و بگیرند. ولی آنان موفق نمی شوند. شاه خود به سوی او می تازد و اسب بی حرکت بر جا می ایستد. یزدگرد که نمی داند راز این اسب چون اژدها چیست، به سوی او می رود.

چه دانست راز جهاندار، شاه که آوردی این اژدها را به راه ...

(یکی از چشمه های معروف در چشمه سبز هم نام چشمه اشتها (اژدها؟) دارد که این نزدیکی نام ها جای تامل و اندیشه بیشتری دارد.)

خلاصه یزدگرد لگام بر اسب او می بندد، زین می گذارد و پشت سر او قرار می گیرد که دمش را ببندد. در این هنگام اسب با لگد بر سر او کوفته سر و تاجش را به خاک می کشد و آنگاه این اسب زیبا و عجیب به طرز شگفتی در آب چشمه ناپدید می شود.

پس پای او شد که بنددش دم خروشان شد آن باره ی سنگ سم
بغرید و یک جفته زد بر برش به خاک اندر آمد سر وافسرش
ز خاک آمد و خاک شد یزدگرد چه جویی تو زین بر شده هفت گرد...

چو او کشته شد اسب آبی چوگرد بیامد بر آن چشمه ی لاژورد
به آب اندرون شد تنش ناپدید کس اندر جهان این شگفتی ندید



حادثه مرگ یزدگرد اول در سال ۴۲۰ میلادی رخ می دهد. با تکیه بر ابیاتی که از شاهنامه در مورد مرگ یزدگرد اول آمده است، می توان نکات مهمی را مورد توجه قرار داد.

۱- این که فردوسی چشمه سبز را چند بار به دریا تشبیه کرده است نشان از وسعت آن در گذشته دارد که به احتمال زیاد وسعت آن بیش از دوره فعلی آن بوده است.

۲- دو بار فردوسی از محل چشمه که در توس است یاد می کند که پاسخی است برای کسانی که درباره محل کشته شدن یزدگرد تردید می کنند. چون در اطراف توس چشمه ای به این بزرگی و تقدس جز چشمه سبز وجود ندارد.

۳- به محض رسیدن یزدگرد به چشمه سبز از آب آن بر سر خود می ریزد و همزمان به ذکر یزدان پاک می پردازد و جالب آن که همان روزهای اول اقامت او در چشمه سبز به سرعت شفا می یابد.

۴- این که پادشاهی با آن عظمت به همراه بسیاری از بزرگان به نیت شفا یافتن از راه دور به چشمه سبز می آید نشان می دهد که چشمه سبز مکان بسیار مقدسی بوده است که شاه می توانسته است در آن جا با نیایش و نذر و آفرین به درگاه خداوند، سلامتی خویش را باز یابد و به نوعی با معجزه آسمانی شفا پیدا کند.

۵- این نیایش ها معمولاً باید در جایی که جنبه دینی و مقدسی همچون یک آتشکده داشته باشد، صورت بگیرد. این مطلب و بررسی های باستان شناسان میراث فرهنگی خراسان احتمال وجود آتشکده مهمی در کنار چشمه سبز را بیشتر می کند.

۶- این تقدس و غیر عادی بودن چشمه در مساله ناگهانی برآمدن اسبی از میانه چشمه و ضربه زدن به شاه که به ادعای موبدان ادعای منیت می کرده، نیز به وضوح دیده می شود.

۷- لازم به ذکر است اسب پس از این که ماموریتش را انجام می دهد به سوی چشمه بازگشته و درون آن ناپدید می شود، که این موضوع به ماورائی بودن این اسب و در کنار آن به تقدس بیشتر این چشمه اشاره دارد.

۸- ویژگی های بیان شده از این اسب ماورائی که از درون چشمه سبز به طرز عجیبی بیرون آمده و ناپدید می شود با الهه آناهیتا که از الهه های مورد پرستش مردم ایران پیش از اسلام بوده است، شباهت هایی دارد که در مقاله بعدی حقیر به بحث درباره آن می پردازیم.

"با تشکر بسیار از راهنمایی های بانوی فرهیخته ، دکتر الهه معروضی"

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «نگاهی دقیقتر به حکایت مرگ یزدگرد ساسانی در چشمه سبز»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsijandej.ir/articles/1602/pdf/نگاهی-دقیقتر-به-حکایت-مرگ-یزدگرد-ساسان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵